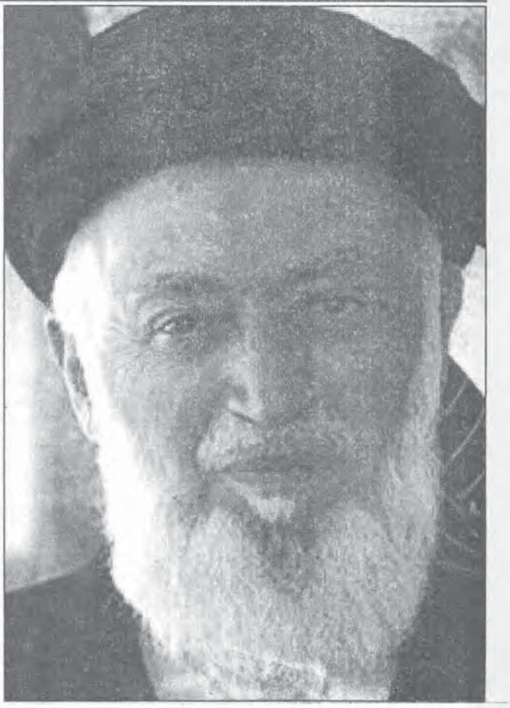
هفته نامهٔ
مجاهد
ارگان نشراتي جمعيت اسلامي افغانستان

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکربند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

سرمقاله
آزادی و استقلال تعیین کنندهٔ هویت ملت هاست
ص۲

رمضانیه هایی درترازوی نقد:
شعر و ترک ادب شرعی
ص۴

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ بیستم ۲۹ اسد ۱۳۹۰ ۲۰ رمضان المبارک ۱۴۳۲ - 20 August 2011



استاد برهان الدین ربانی رهبر جمعیت اسلامی افغانستان در ضیافت افطاری سفارت ایران در کابل:

ماه رمضان یک تربیتگاه انسان سازی است

محترم استاد برهان الدین ربانی، رئیس شورای عالی صلح در مراسم افطاری ماه مبارک رمضان که هفتهٔ گذشته در سفارت جمهوری اسلامی ایران در کابل برگزار شده بود، اشتراک نمودند و طی سخنرانی ای گفتند: افغانستان تافتهٔ جدا بافته از اسلام و تاریخ نیست، در طول تاریخ در جوامع مختلف، بحران های بسیار خطرناکی اتفاق افتاده، پس ما هم می توانیم این بحران را سپری کنیم، این قبیل مشکلات در هر جامعهٔ اتفاق می افتد، امیدوار هستیم به برکت ماه مبارک رمضان و وحدت برادران مسلمان بر این مشکلات غلبه کنیم.

استاد ربانی گفتند: خدا را باید شکرگذار باشیم که مسلمان هستیم و خداوند به ما توفیق داده تا در ماه مبارک رمضان سنت خدا و دستور او را انجام دهیم.

استاد با اشاره به آیهٔ ۱۷ سوره حجرات گفتند: یقیناً مسلمان بودن و مومن بودن بزرگترین منت الهی بر انسان و دین اسلام بزرگترین موهبت الهی بر بشریت است.

رهبر جمعیت اسلامی افغانستان به نقل از یک دانشمند غربی گفتند: در تاریخ جوامعی را می یابیم که علم و هنر ندارند، اما هیچ جامعه یی را نمی توانیم بیابیم که در آن دیندار نبوده باشد، البته دینداران به اشکال و مذاهب مختلف هستند.

به گفتهٔ استاد ربانی، دین یک حقیقتی است که با انسان ها یکجا حضور دارد.

استاد به نقل از علی عزت بگوبیچ رئیس جمهور پیشین بوسنی هرزه گوین گفتند: ملت ها با ارزش های اخلاقی وارد تاریخ می شوند و با عزت دادن به ارزش های اخلاقی از تاریخ خارج می شوند.

استاد ربانی گفتند: کشورهایی که امروزه حوادثی مانند سونامی در آنجا صورت میْ گیرد، دریافته اند که از ارزش های اخلاقی دور شده اند.
ص۷



استقلال و حاکمیت ملی در افغانستان

ما در آستانهٔ تجلیل از آزادی و استقلال کشور نیاز داریم تا خواسته های این استقلال و آزادی و مولفه های آن در عمل پیاده شود.
ص۶

روژه
او د دولت د مخالفینو په عملیاتو کې ډېربښت
۶مخ

بازنگری و اصلاح مواقف!

نگرشی کوتاه بر:
یادداشت های عبدالمجید زابلی، نامه های عبدالقیوم خان و مقالهٔ انجنیر محمد عثمان
ص۵

امکان حضور طالبان در بن دوم

قرار است در پنجم دسامبر سال روان (۲۰۱۱) یعنی در دهمین سالروز تشکیل کنفرانس بن اول در سال ۲۰۰۱، شهر بن در آلمان بار دیگر شاهد کنفرانسی در مورد افغانستان باشد. هدف از تدویر این کنفرانس، بررسی ده سال کارکرد جامعهٔ بین المللی در افغانستان و دورنمای جنگ با تروریسم خوانده شده است. انتظار می رود که از تلاش های حکومت افغانستان برای صلح با مخالفین بار دیگر حمایت بعمل آید.
ص۳



مجاهد
ارگان نشراتی جمعیت اسلامی افغانستان
مؤسس: استاد برهان الدین ربانی
سال تأسیس: ۱۳۵۷ خورشیدی
ناشر : دفتر فرهنگی
زیر نظر هیأت تحریر
آدرس: کتی چوک دهمزنگ به استقامت سرک دارالامان، دست چپ نرسیده به هوتل کابل شاهان
شمارهٔ تلفن: ۰۷۷۲۰۳٦٤۱۲ / ۰۷۸۸٤۰۸٦۳۵
Website: www.mujahedweekly.com
E-mail: Mujahid1357@Yahoo& hotmail .com

سرمقاله

آزادی و استقلال تعیین کنندهٔ هویت ملت هاست

آزادی ودیعهٔ الهی است که آن را باید پاس داشت. ملت هایی که اسارت و بردگی و زیر بار رفتن دیگران را ننگ می دانند، در برابر نابرابری ها و ظلم و استبداد و بربریت و سیطره جویی قیام می کنند، دست به مبارزه می زنند، تا سرحد دادن جان شان تلاش به خرچ می دهند تا پاسبان و حافظ خاک و دین و ناموس و ارزش های شان باشند، ملت های آزادیخواه نمی توانند وجبی از خاک کشورشان به دست دشمن بوده و تحمل اشغالگری اشغالگران را داشته باشند.

مردم با دیانت کشورما نیز در تمام ادوار تاریخ برعلیه تجاوزگران و آنهایی که خواسته اند مرام های شوم شان را بالای این ملت سرافراز تحمیل نمایند، به صورت جمعی بپا خاسته اند، تعدادی شهید و معلول شده اند، خسارات مالی را متقبل شده اند، اما تسلیم هیچ اشغالگر و زورگویی نگردیده اند.

یکی از روزهای تاریخی و قابل افتخار مردم افغانستان، روز تاریخی ۲۸ اسد سال ۱۲۹۸ هجری شمسی است که ملت قهرمان و ایثارگر افغانستان در این روز طلسم بزرگترین استعمارگر جهان (بریتانیای کبیر) را که در آن زمان آفتاب در قلمروش غروب نمی کرد، شکست داد.

هرکشور و مردمی که ثمره تلخ تجاوز و جنگ را می چشد، با دستیابی به موفقیت و پیروزی، روز غلبه بر دشمن را یک روز تاریخی عنوان می کند، همه ساله آن روز را گرامی می دارند، خوشی سر می دهند. شجاعت و ایثارگری قهرمانان دفاع از حریم کشور را در خاطره ها زنده نگهمیدارند و تجاوز دشمنان را نکوهش نموده، نقاب از چهرهٔ شان بر می دارند. درست با زنده نگهداشتن مبارزه و مقاومت شان، از یک طرف حس وطندوسی و بیگانه ستیزی شهروندان تقویه می گردد و از جانبی هشیارباش به نسل های بعدیست تا در برابر دشمن محتاط باشند و در برابر حوادث، از نیاکان شان پند بگیرند.

اما در کشورما به علت نبود امنیت و ملحوظات سیاسی دیگر، از روزهای تاریخی و ملی، تجلیل کمرنگ بعمل می آید، به جانبازان و آسیب دیدگان جهاد و مقاومت توجه صورت نمی گیرد، که ادامهٔ چنین بی توجهی، در درازمدت اثر منفی بالای نسل های جوان امروز و فردای کشور خواهد گذاشت. هرگاه به تاریخ مبارزات آزادیخواهانهٔ ملت ها نظر انداخته شود، به ندرت دیده شده که ثمرهٔ تلاش و ایثارگری مقاومت گران به خودشان تعلق گرفته باشد بلکه، توسط راهزنان گماشته شده به یغما برده می شود، علاوه بر این که تقدیر نمی شوند، برچسپ های ناچسپی هم نثارشان می شود.

وحدت ملی، زیست باهمی استوار بر پایهٔ عدالت، از جمله رمزهای پیروزی شهروندان یک کشور است که راه پیروزی را در برابر متجاوزان هموارتر می سازد. ملتی که می خواهد در کشور خود و جهان سربلند و نام نیک باشد بر انهاست تا در تمام عرصه ها (فکری، سیاسی و اقتصادی) آزادی و استقلال داشته باشند که نبود هرکدام این ها، کشور و باشندگان آن را به چالش می کشد و خواسته و ناخواسته زیر بار می برد و ذلیل می سازد.

۲۸ اسد، نود و دومین سالروز استقلال کشور را به همه مردم متدین کشور تبریک گفته، روح همه آنانی را که در قیام های آزادیخواهانه جان های شیرین شان را از دست داده اند، شاد می خواهیم.

قسمت یازدهم

تاریخچه جمعیت اسلامی افغانستان

پس از عملیات مسلحانهٔ سال ۱۳۵٤

خاطراتی از محمد نسیم فقیری

عملیات مسلحانه گذشت و همه رنج ها و تعذیب ها و شکنجه های روحی و جسمی به جای خود باقی بود...

نخست با خود فکر می کردم که چرا عملیات صورت گرفت؟ پلان و پروگرام چگونه بود و بالآخره چگونه اجرا شد و نتایج بعدی آن چه خواهد شد؟

در آن زمان، اکثریت متعلمین و استادان لیسهٔ روشان با ما بودند و کارهای ما به خوبی پیش می رفت. ما در شرایط سخت و دسوار داوود خانی و شرکت کمونیست ها در برنامه های حکومتی و منجملهٔ معارف و داخله، بازهم کارهای ما به صورت منظم و با اطمینان ادامه می یافت... بالآخره عملیات مسلحانه صورت گرفت و همه تشکیلات و سازماندهی های ما را بهم زد!

ندانستیم چه دست هایی است که ما را به این پیمانهٔ وسیع و بزرگ با حکومت داوود خان به صورت مسلحانه و آنهم در ولایات روبرو می کند؟

روزها و هفته ها گذشت و زمینه را آهسته آهسته طوری مساعد ساختیم که با بقیهٔ برادران بجامانده از دستگیری های حکومتی، به صورت مخفیانه دیدارها داشته باشیم.

ما از دست رژیم سفاک و بیرحم داوود خان، بسیار ستم ها و شکنجه ها دیده ایم ولی یک واقعیت وجود دارد که در اکثر مواقع، افراد مهم و شناخته شدهٔ ما که در وقایع سهم نداشتند، از دستگیری نجات یافتند. استاد محمد عباس مشفق از جملهٔ برادران یادشده بود...

در مورد گذشته ها فکر می کردم و به یاد

می آوردم، آمدن ملاسحرگل استاد را با همان لباس و یخن پاکستانی و با قد بلند و ریش بزرگ در صحن لیسهٔ روشان که با من قدم می زد و نامه می آورد!

راستی در آن شرایط سخت و دشوار، آمدن یک فرد با شرایط ذکر شده، در داخل لیسهٔ روشان و مذاکرهٔ با او در معرض دید معلمان و شاگردان کمونیست که همه جواسیس رژیم بودند و ... به چه معنی بود و ما چرا متوجه این حساسیت ها نمی شدیم؟

آیا وعدهٔ عبدالعظیم که برای آنها (مولوی صاحب و عبدالعظیم) موتر می آید ... آیا وعدهٔ درست بود؟ این موتر چرا نیامد؟ آیا شرایط سخت آن روز ها را درنظر نگرفته بودند که راه ها بسته شده بود و یا نتوانستند موتری را بفرستند و یا حرف های دیگر...؟ بالآخره در ماه عقرب ۱۳۵۴ امتحان کانکور برگزار شد و بنده به انتخاب اول خویش، یعنی دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه کابل، کامیاب شدم... در پوهنتون کابل، بازهم با تعدادی از برادران فکری آشنا شدیم که از ولایات محتلف به کابل آمده بودند. افراد بسیار عزیز و ارجمندی که یاد شان تسلی دهندهٔ دل ها است... انجنیر محمد کبیر از پنجشیر، انجنیر وزیر از ننگرهار و انجنیر عبدالواسع از شمالی و... که چه جوان ها و چه استعدادهایی بودند و دوستی با این یاران فکری، قوت قلب و روشنی چشم ما بود...

افسوس و صد افسوس که پس از گذشت تعطیلات زمستانی و بازگشت به پوهنتون در بهار ۱۳۵۶ همه این عزیزان به جرم پخش شب نامه در دانشگاه (دانشکدهٔ انجنیری در [illegible]مستان نیز درس داشت) زندانی شدند و دست بسته تسلیم رژیم خون آشام کودتای ثور گردیدند و مانند صدها جوان و همفکر به جوخه های اعدام و، کشانیده شدند...

بازهم مرکزیت، از پلان ها و برنامه های عاقبت نیندیشانه، باز نمی ماند...

در بهار همان سال، بازهم در لیلیهٔ پولی تخنیک، نامه ای از عنایت الله عمید (عبدالله) برایم رسید و در آن شکایت کرده بود که چرا نوشته ام: از سیاست خسته شده ام! به برادر گفتم که شما خود انصاف بدهید، به تعداد بیست و پنج تن از بهترین برادران همفکر خود را در لغمان از دست دادیم و نتیجه را که صفر بود، به قیمت جان عزیزان به دست آوردیم... بعد در همین پوهنتون دیدید که بهترین جوانان پوهنتون که بسیار با استعداد و با دانش بودند، در موضوع شب نامه به گیر پولیس داده شده اند و...

اکنون لست برادران فکری از لغمان و پوهنتون خواسته می شود؟ آیا لازم نیست تا تعدادی از جوانان ما کلمه بخوانند و به راه درست اسلام و به دور

از زندان، کار و مبارزه کنند؟ چرا بزرگان ما در پشاور و یا در زندان به دلیل اینکه از صحنهٔ کار و مبارزه به دور اند، هر چه دل شان خواست، فرمان می دهند و هرگز متوجه عواقب کار نمی گردند؟

بگذارید، مدتی بگذرد و افراد فکری ما کمی به حال بیایند و اندکی توقف صورت گیرد، آنگاه با مشورهٔ هم، کاری را خواهیم کرد...

می دانید که دو گروه بسیار مهم کمونیست (خلق و پرچم) بهم نزدیک شده و مسلسل اعلامیه پخش می کنند و هرکدام در حالی که طرف مقابل را به شدت محکوم می کنند، اما بازهم راه را برای اتحاد مجدد هر دو گروه، باز نگهمیدارند.

داستان وحدت دوبارهٔ هر دو گروه، طبق اعلامیه های شان، نشر ضرورت وحدت کمونیست ها در افغانستان بود که نشریهٔ مخفی "الکاتب" نشریهٔ حزب کمونیست عراق آن را بیان داشته بود...

اصل خواستهٔ روس ها بود ولی برای آسیایی نشان دادن موضوع، حزب کمونیست عراق، پا درمیانی می کرد و هر دو گروه خلق و پرچم نیز در ابتدای اعلامیه ها ی شان، اشاره به خواست حزب کمونیست عراق را مطرح کرده و آنچه از طعن و لعن داشتند بر گروه دیگر می گفتند و می نوشتند ولی هر دو گروه در اخیر اعلامیه بازهم ضرورت وحدت را تایید و آمادگی شان را اعلام می داشتند...

این نخستین و بزرگترین زنگ خطر برای رژیم داوود خان بود که از داخل مورد حمله قرار می گرفت و اگر داوود خان واقعاً آگاه و سیاستمدار می بود، باید چارهٔ این کار را می کرد و خود و خانوادهٔ خود به شمول اطفال بیگناه را در دم تیغ کمونیست های خون آشام و ضد حقوق بشر، قرار نمی داد...

بر می گردم به سال ۱۳۵۵ و قصد دیدار با داکتر عبدالشکور که از سلول انفرادی یا کوته قفلی رها شده بود...

از برادران همفکر در پوهنتون، راه دیدار با زندانیان را پرسیدم... اکثر

برادران بدون نام اصلی و با نام مستعار به زندان می رفتند و توصیهٔ شان به من نیز چنین بود که نباید با نام اصلی بروید، زیرا اسم شما را همه می شناسند... اما من تصمیم گرفتم که با نام اصلی به زندان بروم و هیچ بهانه و دلیلی را برای حکومت باقی نگذارم که با تمسک به آن مرا بیازارند و یا به زندان اندازند...

عصر گاهان یک روز، به زندان رفتم. در زندان دهمزنگ در صف دیدار کنندگان ایستادم، چون نوبت به من رسید، نام اصلی خود را گفتم و ضابط که در کتاب می نوشت، پس از گفتن نام خود، محمد نسیم، خودش نوشت که نام پدر فقیر محمد و می رود تا داکتر عبدالشکور را ببیند و بعد گفت: برو...

من تعجب کردم که ضابط چگونه نام پدرم را دانست و چگونه فهمید که از جملهٔ ده ها زندانی، من نزد داکتر عبدالشکور می روم! بعد بر روی دست من مُهر زد و اجازه داد به همان بخش مربوط بروم... در ابتدا تعدادی از برادران که منتظر پایوازا بودند و در مسیر راه تجمع داشتند و با برادران دیدار کنند صحبت می کردند، را دیدم. انجنیر امان (انجنیر محمد امان محصل پولی تخنیک و اولین زندانی سیاسی دورهٔ داوود که در میدان پشتونستان در روز های اول کودتای ۲۶ سرطان ص۵

امکان حضور طالبان در بن دوم

وحید مژده

قرار است در پنجم دسامبر سال روان (۲۰۱۱) یعنی در دهمین سالروز تشکیل کنفرانس بن اول در سال ۲۰۰۱، شهر بن در آلمان بار دیگر شاهد کنفرانسی در مورد افغانستان باشد. هدف از تدویر این کنفرانس، بررسی ده سال کارکرد جامعهٔ بین المللی در افغانستان و دورنمای جنگ با تروریسم خوانده شده است. انتظار می رود که از تلاش های حکومت افغانستان برای صلح با مخالفین بار دیگر حمایت بعمل آید.

شایعاتی در جریان بود که تلاش خواهد شد تا مخالفین مسلح دولت افغانستان به خصوص طالبان در این نشست حضور یابند. آنچه که این شایعات را قوت می بخشید انعکاس اخباری در رسانه های غربی بود مبنی بر اینکه طیب آغا مسوول دفتر سیاسی طالبان قبلا در آلمان نشست هایی با بعضی از مقامات غربی داشته است.



ایالات متحدهٔ امریکا قبلا با نشان دادن چراغ سبز به طالبان افغان و جدا کردن آنان از طالبان پاکستانی، سعی کرده بود تا این گروه را به میز مذاکره بکشاند. تلاشی که با مخالفت صریح طالبان مواجه شد و بی نتیجه ماند. امریکایی ها تلاش داشتند تا از فرصتی که برای مذاکره برای آزادی یک سرباز آنان از چنگ طالبان فراهم آمده بود استفاده نموده و طالبان را به مذاکرات صلح تشویق نمایند اما طالبان این خواست امریکا را به این دلیل رد کردند که امریکا قصد خروج از افغانستان را ندارد و بنابراین برای طالبان راهی جز ادامهٔ جنگ باقی نگذاشته اند.

بعضی ها به این باور اند که عدم مشارکت طالبان در کنفرانس بن اول موجب گردید تا این گروه از مشارکت در قدرت کنار نهاده شوند و مخالفین آنان به قدرت برسند که در نتیجه آنان مجبور به جنگیدن شدند.

تحلیلگرانی هم هستند که مشارکت طالبان در کنفرانس بن اول را به این دلیل که این کنفرانس برای سرنگونی نظام طالبان و به میان آمدن نظام جدید به جای آن تشکیل شده بود، در آن زمان ناممکن می دانستند و بنابراین کنفرانس بن اول باید بدون حضور طالبان وفقط با شرکت مخالفین آنان تشکیل می شد.

احتمال دارد که اگر در آن زمان از طالبان برای شرکت در کنفرانس بن دعوت صورت می گرفت، آنان نمی پذیرفتند زیرا به عنوان یک جهت شکست خورده در برابر مخالفینی قرار می گرفتند که با آنها جنگیده بودند. اما نباید این حقیقت را فراموش کرد که طالبان همزمان با کنفرانس بن، در قندهار با شخص حامدکرزی مذاکره کردند.

در این مذاکرات که در ولسوالی شاه ولی کوت قندهار صورت گرفت، حامدکرزی در حالی شرکت کرد که عده ای از سربازان امریکایی وی را همراهی می کردند.

در این مذاکره از جانب طالبان کسانی شرکت کردند که از رهبر طالبان نمایندگی می کردند و به حامدکرزی گفتند که طالبان قصد جنگیدن علیه حکومت جدید را ندارند. آنها حتی حضور نیروهای خارجی را نیز مورد سوال قرار ندادند بلکه، به کرزی گفتند اکنون که خارجی ها برای کمک به افغانستان به کشور ما آمده اند، قصد ما دوام جنگ نیست اما دو خواست ما باید تحقق یابد:

نخست اینکه شریعت در افغانستان تطبیق گردد. دوم اینکه اسرای ما در شمال آزاد شوند.

یکی از کسانی که در این نشست شرکت داشت می گوید که، حامدکرزی در طول دوران مذاکره، چندبار از اتاق خارج شد و توسط تیلفون با جایی در تماس گردید و با زبان انگلیسی صحبت کرد و بعد به ما وعده داد که هر دو شرط آنان را برآورده خواهد ساخت.

از آن به بعد طالبان از صحنه غایب شدند و به مدارس خود به پاکستان برگشتند تا درس های نیمه رها شده را از سر بگیرند.و کسی اجازه نیافت تا دست به اسلحه ببرد و بجنگد.

دراین میان یک تن از فرماندهان طالبان با این تصمیم رهبری طالبان مخالفت کرد و این شخص فرمانده مشهور آنان ملا داد الله بود. وی در سال ۲۰۰۲ به تمام مدارس دینی در چهار صوبهٔ پاکستان سر زد تا دوستان قدیم را به ساختن جبههٔ جدید علیه نیروهای خارجی وادارد اما کسی با وی همراه نشد زیرا همه منتظر دستور ملا محمد عمر بودند.

از کنفرانس بن اول به بعد، دولتمردان در افغانستان به این باور بودند که طالبان نابود شده اند و توان بازگشت به جنگ و جرئت مقابله با نیروهای تا به دندان مسلح خارجی را ندارند. این باور موجب شد تا فشار بر کسانی که در گذشته با طالبان بودند، و کشته شدن هزاران طالب در شمال زیاد مهم تلقی نشود و تاثیرات منفی این اقدامات که می توانست موجب تقویت طالبان گردد از نظر دور ماند.

تا اخیر ۲۰۰۳ طالبان منتظر آزادی اسیران شان از زندان های شمال افغانستان بودند که فقط تعداد اندکی از مجموع هشت هزار نفر آزاد شدند. در عین حال فشار بر کسانی که در گذشته با طالبان همکار بودند در ولایات قندهار، هلمند و ارزگان به جایی رسید که صدها نفر مجبور به فرار از افغانستان شدند. در این کار هم خارجی ها و هم دست اندرکاران حکومت نقش داشتند. در نتیجهٔ چنین فشارها و دستگیری ها و حتی کشتن ها بود که بسیاری از این افراد به این باور رسیدند در شرایطی که جایی برای آنان در افغانستان وجود ندارد، راهی جز جنگ نیست.

از جانب دیگر وعده ای که کرزی به طالبان داده بود تحقق نیافت. از هشت هزار زندانی در شمال فقط سه هزار نفر آزاد شد و پنج هزار تن کشته شدند.

تطبیق شریعت به خواست طالبان نیز به فراموشی سپرده شد. اینجا بود که طالبان بار دیگر به میدان جنگ بازگشتند.

وقتی حامدکرزی نتوانست به قولی که به طالبان داده بود عمل کند، طالبان به این باور رسیدند که کرزی صلاحیتی ندارد که بتوان باوی گفتگو کرد. به همین دلیل هرگونه مذاکره با دولت افغانستان را مردود شمردند.

اکنون قرار است کنفرانس بن دوم به ریاست حکومت افغانستان دایر گردد و حامد کرزی تصریح نموده که در این نشست، افغان‌ها نباید به طور پراکنده و گروهی مثل کنفرانس بن اول حضور داشته باشند. حتی وی هشدار داد، اگر چنین کاری صورت گیرد، حکومت افغانستان در این نشست شرکت نخواهد کرد. این سخن به معنی اینست که اگر طالبان هم در این کنفرانس شرکت می کنند باید در ترکیب هیأت حکومت افغانستان شرکت نمایند. چیزی که در شرایط کنونی قبول آن از جانب طالبان ناممکن است.

از نظر طالبان کنفرانس های بین المللی درمورد افغانستان نشان از شکست نیروهای خارجی در افغانستان دارد به خصوص کنفرانس بن دوم از نظر آنان تلاش از جانب امریکا برای فرار آبرومندانه از افغانستان است. پس می توان گفت این تصور که در مدت کوتاه باقی مانده تا کنفرانس بن دوم، در موضع طالبان تغییری بزرگ به میان آید و آنان با دولت افغانستان بپیوندند و در این کنفرانس شرکت کنند، بسیار بدور از امکان است.

مباحثی پیرامون ادیان شناسی تطبیقی

سیری در ادیان رایج جهان

(سید احمد اشرفی)

عیسای مسیح از دیدگاه اسلام و مسیحیت

بعثت و صعود عیسی

بعد از آنکه حضرت عیسی (علیه السلام) به سن رشد دسید، خداوند او را در میان بنی اسرائیل به پیغمبری مبعوث کرد، تا ایشان را در ترک گمراهی و ضلالت و شکستن زنجیر های بردگی و اسارت بیگانگان و پیمودن صراط مستقیم الهی رهبری نماید. نظر به برخی آثار وارده در منابع اسلامی و بنا به گفتهٔ عهد جدید یعثت حضرت عیسی(علیه السلام) در سی سالگی صورت گرفته است. مدت دعوت ایشان را عبدالکریم شهرستانی سه سال و سه ماه وسه روز می داند.

رسالت حضرت عیسی (علیه السلام) که بر توحید ناب و معنویت خالص و مهربانی و برادری و برابری و مقابله با ماده پرستی و زر اندوزی استوار بود، به سران، ثروتمندان و روحانیون رسمی یهود- که خود را واسطه میان خدا و خلق قرار داده، امتیازات مادی و معنوی فراوانی به دست می آوردند- خوش نخورد، و با وجودی که از مدت های طولانی در انتظار ظهور مسیحا به سر می بردند، به آن حضرت که مسیحای حقیقی و واقعی بود ایمان نیاوردند، و نبوت و رسالت او را مورد تکذیب قرار دادند. اما تعدادی از مستمندان، مستضعفان و کارگران- که نخستین سربازان و رهروان راستین انبیا در طول تاریخ بوده اند- به ندای برحق اولبیک گفته، پیرامونش حلقه زدند. هر چند دعوت عیسی (علیه السلام) جنبهٔ سیاسی نداشت و فقط در اصلاح فردی و مکارم اخلاقی و تزکیه نفس و توجه به معنویت خلاصه می شد، اما کسانی که منافع شخصی خویش را در خطر میدیدند به کمک یک مشت عوام کالانعام در مقابل دعوت ایشان ایستادند، و با به کار گیری انواع دسیسه ها، دورغ ها، بر چسب ها و خیانت ها، اشغالگران رومی را برضد وی تحریک نمودند، وسرانجام حکومت رومی که اصولاً در اختلافات مذهبی یهودیان دخالت نمی کرد و به فعالیت های حضرت عیسی (علیه السلام) کاری نداشت، به خشم آمده، حکم دستگیری و اعدام آن پیام آور بزرگ محبت و اخوت را صادر نمود. سربازان دولت به کمک عوامل و جواسیس یهودی خویش در جستجوی وی افتاده جای اقامتش را پیدا و محاصره کردند، و وقتی می خواستند دستگیرش کنند، خداوند (جل جلاله) شبه اورا یکی از منافقین - که خود را به دورغ در صف شاگردان او جا زده بود- انداخت، و سربازان در عوض عیسی آن مرد را دستگیر کرده درمیان هیاهوی جمعیت و هرج و مرج، در حالی که پاسی از شب گذشته و هوا کمی تاریک شده بود، به اعدامگاه برده به صلیب آویختند، و حضرت عیسی (علیه السلام) به لطف پروردگار نجات یافت. قرآن در این باره می فرماید:

و به خاطر کفرشان (یعنی یهودیان) و تهمت بزرگی که بر مریم بستند، و گفتارشان که: ما حضرت مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم. در حالی که نه او را کشتند، و نه بردارآویختند، لکن امر بر آنها مشتبه شد. و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک هستند وعلم به آن ندارندو تنها از گمان پیروی می کنند، و قطعاً او را نکشتند، بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد، و خداوند توانا و حکیم است. و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر اینکه پیش از مرگش به او (= حضرت مسیح) ایمان می آورد، و روز قیامت، بر آن ها گواه خواهد بود.

روزهٔ ماه مبارک رمضان ازجملهٔ مهمترین اعمال عبادی ورکنی ازارکان پنجگانهٔ اسلامی شمرده می شود که به عنوان اساسی ترین عنصر تزکیهٔ نفس درفلسفه وحکمت وسروده های اسلامی ومذهبی تجلی یافته است.

سخنسرایان را درتوالی ادوارتاریخ، راجع به حلول ماه صیام وفرا رسیدن عید، رویکردهای گوناگونی بوده ، برخی ازآن با سرور و شادمانی بی پایان به استقبال نشسته اند؛ نظیر خداوندگاربلخ مولانا جلال الدین محمد بلخی ،که می سراید:

آمد رمضان وعید باماست
قفل آمد وآن کلید با ماست
بربست دهان ودیده بکشاد
وان ماه که دیده دید با ماست
آمد رمضان به خدمت دل
وآن کش که دل آفرید باماست

مولانای بزرگوارضمن اینکه برای ورود این ماه پرفضیلت، به عرض تهنیت پرداخته، درضمن آن هرگاه که خبرازآمدن رمضان رفته، جهت مشاهدهٔ هلال آن، شتابان سوی بام شده؛ چنانچه می گوید:

مبارک باد آمد ماه روزه
رهت خوش باد ای همراه روزه
شدم بر بام تا مه را ببینم
که بودم من به جان دلخواه روزه
نظرکردم کله از سر بیفتاد
سرم را مست کرد آن شاه روزه

ویا ابوالمعانی میرزا عبدالقادر بیدل مسلمانان را برای پاسداری ازحرمت رمضان فرامی خواند، ماهی که با آن سرشت انسانی رو برملکی شدن و می نهد و ازخصلت فرشتگان رنگ می پذیرد:

به حرمت رمضان کوش اگراهل یقینی
همین مه است که آدم طبیعت ملک استش

برعکس،شعرایی هم هستند که نسبت به آمدن آن چندان دل خوشی ازخود نشان نمی دهند وبا صراحت و کمال بی پروایی، آرزوی رفتنش را می کنند و برخی هم سخن را به جایی می کشانند که حضور سایهٔ نامیمون ترک ادب شرعی را درآن می توان شاهد بود!

ازهمین روست که "شعر" در پهلوی اینکه یکی ازهنرهای ارزشمند وا نمود شده و شعرا درستیغی والا عروج یافته اند، ولی گاه می شود که این فن، چون پتکی آهنین بنیان عقیده را ویران کند و پیامد های زیانباری را درقبال داشته باشد.

هرگاه موضوع ازدید شرعی مورد بررسی قرار گیرد، باید گفت که: ازنظرقرآن شاعران به دو دسته تقسیم شده اند:

"خادمین" یا کسانی که ایمان آورده اند واین نخستین شرط پایبندی به اصول اخلاقی واسلامی به حساب می آید. ایشان گروهی اند که اسیردست هوس نمی شوند ودرّ قیمتی وارزشناک زبان را در پای خوکان نمی ریزند.

علامه اقبال می گوید:

شعررا مقصود اگر آدمگری ست
شاعری هم شیوهٔ پیغمبری ست

دستهٔ دوم را می توان " خائنین " نامید، یا سرگردانان صحراهای پندار! که نمی توانند به این حقیقت فهم بگمارند:

کشت دروغ بار حقیقت نمی دهد
این خشک رود چشمهٔ حیوان نمی شود

درجستار ذیل بیشترپیرامون همین موضوع مکث خواهیم کرد. شعرایی هم هستند با وصفی که رنگ دین وعناصردینی دراشعارشان به وضوح پدیداراست، اما گه گاه دیده می شود که پای فکرشان درلجن خطا و بی احتیاطی وبی پروایی سقوط می کند. نمونه های آن رامی توان در دیوان شعرایی نظیر: فرخی،انوری ، قاآنی ، صائب تبریزی وامثالهم جستجونمود.

بیت زیراز فرخی است:

مدیح او شعرا را چوسورهٔ الاخلاص
سرای او ادبا را چو کعبه الاسلام

برابر نهادن مدیحه شاعران درحق ممدوح با سوره اخلاص وتشبیه شدن خانهٔ ممدوح به کعبه، نمی تواند جزاسائهٔ ادب درساحت قرآن وکعبه و یا هنجارشکنی گستاخانه، تلقی گردد!

ویا مانند شدن " پاکی ابومنصوردوانی"حاکم غرجستان به طهارت قرآن،سخنی نیست الاّ مظهری ازلا طایلات بافی ونشانی از" لاابالیگری" ! چنانچه می گوید:

خهی گزیده وزیبا وبی بدل چو خرد
زهی ستوده وبی عیب وپاک چون قرآن

و یا انوری - که ازجملهٔ پیامبران سه گانهٔ شعرش می خوانند- برای اینکه همواره ازصلهٔ ممدوح بهره مند باشد و دیگران را نیزبرای برخورداری ازآن همصف خویش سازد! ترغیب به ستایش فرد مورد نظرش (سلطان) می کند، آنگونه که خود بدان مبادرت ورزیده و ازفرو ریختن بنای شخصیت وهمتش باک نکرده:

بزرگیهات را روزی تصورکرد عقل کل
نهایت را درو سرگشته دید ازچه زبسیاری
توآن صدری که عالم را کمال آمد وجود تو



نگر تا خویشتن را کمتر ازعالم نپنداری
نزولت نزد من بود ای پیت ازپی مبارکتر
نزول مصطفی نزدیک بوایوب انصاری!

همینطور صائب تبریزی - که او نیز متّهم به "هنجارشکنی" است، ازاین جهت به شدت مورد انتقاد قرار دارد.

به گونهٔ نمونه (طوریکه دکتورمحمد حکیم آذرنگاشته)" درسنت ادبی ما حضرت عیسی علیه السلام نماد زندگی بخشی ودرمان بیماران است، اما درشعرصائب ابیاتی وجود دارد که درآنها با این ویژگی عیسی علیه السلام با طعن وکنایه برخورد شده است ":

به درد من نتوان برد ره که دست مسیح
هزار مرتبه نبض مرا گرفت وگذشت !
(دیوان صائب ۱/۱۸۲۶)

استاد شمیسا می گوید:" این موضوع درارتباط با شخصیت های قرآنی نظیر: خضر،سلیمان،یعقوب، یوسف،عیسی ویونس - علیه السلام - یا شخصیت های اساطیری وافسانه ای مثل اسکندر، رستم وجمشید، بسیارپررنگ است."

گاه صائب - به گفتهٔ دکتورآذر- خط قرمزی را که درشرع وعرف برای این شخصیت ها تعریف شده است، می شکند وپا را حتی ازدایرهٔ انتقاد فرا ترمی نهد وکار را به شماتت وسرزنش می کشاند:"

پیش من خوشتر بود از منت آب حیات
تشنه لب خود را به دریای سراب انداختن

پاسخی روشن برای پرسش: چگونه می توان ازبند ضلالت رست ودرجمع خجستهٔ "تلامیذالرحمن" پیوست، اینست که: نظامی وار" شرط ورود به عالم شعر را " در رعایت شرع" دانست و دراین قلمرو پهناور، سکهٔ اشتهار را به چلند افگند:

تا کند شرع ترا نامدار
نامزد شعرمشو زینهار
شعرتو ازشرع بدانجا رسد
کزکمرت سایه به جوزا رسد
شعربرآرد به امیریت نام
کالشعراء امراء الکلام

ازموضوع دورنرویم که محوربحث ما را "ماه رمضان" تشکیل می دهد، آری رمضان درکلام شاعران !

درسطور بالا اشاره داشتیم که ابوالحسن علما بن جولوغ متخلص به فرخی شاعر قصیده پرداز دوره غزنوی (م ۴۲۹) که از بهترین قصیده پردازان سبک خراسانی به شمارمی رود، متاسفانه در ردیف آندسته ازشعرایی قراردارد که درمیدان ترک ادب شرعی پرچم افراخته اند.

این سخنورمزید براغراق گرایی وپرداختن بی رویه به توصیف ممدوحان، به سرودن ابیاتی پرداخته که بیانگرعدول او ازموازین شرعی است.

مثلاً وقتی که می خوانیم:

روزه ازخیمه ما دوش همی شد به شتاب
عید فرخنده فراز آمد با جام شراب
چه توان کرد اگر روزه زما روی بتافت
نتوان گفت مر اورا که زما روی متاب
چه شود گربرود گو برو ونیک خرام
رفتن او برهاند همگان را ز عذاب!

وی دراین شعر، متاسفانه وقعی به تقدّس وحرمت روزه ننهاده وبا صراحت می گوید: رفتنش باعث شادی است وسبب رهایی انسان بند رنج وعذاب!!!

درسطور آتی، گفتنی هایی درباب بی پروایی های فرخی وهمچنان امیرمعزی - که به تبع ازفرخی مرتکب چنین گستاخی ها شده - وهمچنان نمونه هایی ازتسامح قاآنی شیرازی، پیشکش خواهد شد.

حال ببینیم که امیرابوعبدالله محمد پسر عبدالملک مُعِزّی نیشابوری متولد۴۳۹ میلادی برابربا ۱۰۴۸ قمری، به ماه مبارک رمضان چگونه می نگرد؟

رمضان شد چوغریبان به سفرباردگر
اینت فرخ شدن واینت به هنگام سفر
صبرکردیم که در روزه چنان نیکو بود
رطل خوردیم که درعید چنین نیکو تر
خشکی روزه به جزبادهٔ عیدی نبرد
خاصه آنوقت که مطرب غزلی گوید ترا!

■

آمیختگی های بی باکی درقصاید قاآنی

درآستانهٔ دههٔ سوم ماه مبارک رمضان قرارداریم. درسطور بالا به مناسبت این ماه خجسته، نمونه هایی ازلابلای کلام شاعران ارائه داشتیم که اینک به دنبالهٔ آن، روی برخی ازقصاید شاعری مکث می کنیم که آمیختگی های جسارت وبی پروایی درمورد رمضان درکلامش بیشترنموداراست.

این سخنسرا، قاآنی است. قاآنی قصیده سرایی است نام آور؛ با مرور کوتاه به دیوان این شاعردرباری می توان حکم کرد که دیدگاه او نسبت به ماه صیام، دوسویه است. بدان معنی: شاعر زمانی به ستایش آن پرداخته و گاهی هم با بی حرمتی تام بدان نگریسته وبدینوسیله ضعف اعتقادی خود را به نمایش گذارده:

طوری که گاهی با صراحت کلام از رفتنش خورسند وگاه هم خواهان توقف باران رحمت وفیض این ماه ، ماهی که قرآن درآن فرود آمده، شده است... !

هرگاه سوال شود: مگراین تنها قاآنی است که رفتن ماه مبارک رمضان، به گونه‌ای درشعرش بشارت داده شده واکنون درپی آنست تا تمام شدنش را جشن گیرد و به سرور بنشیند...، یا اینکه شاعران دیگری نیز بدان گونه برخورد کرده اند؟

پاسخ این است: شاید از وجود اشعاری با آن محتوی ویا موجودیت یشاعرانی با آن طرز دید نتوان اغماض نمود، اما اینکه خامه قرعهٔ فال را به نام قاآنی دیوانه زده، بدین باوراست که دلایل آتی می تواند برجستگی جسارت وتقصیراو را بیشتر به نمایش بگذارد:

یک : به تکرار باید گفت که قاآنی سخنوری است که بررمضان تاخته ، درعین اینکه دربرخی ازسروده هایش به پذیرایی آن پرداخته !

دو: رمضان واژه ایست مقدس! حرمت آن درهرصورت باید رعایت گردد. اما قاآنی ضمن اینکه دربعضی ازقصاید خود این ماه را با بی حرمتی نگریسته، درضمن تلاش ورزیده تا واژه ها ومفاهیم تحریک آمیزشهوانی وانحراف ذهنی نیزرا درآن بگنجاند . فلهذا آورده شدن چنین عبارات درکنار کلمه قدسی رمضان، نه تنها توجیه نا پذیر، بلکه موجب نقد است وانگیزه ای برای بلند شدن صدای اعتراض!

سه : درمیان ابیات قصایدی که بدانها اشارت رفت،علاوه ازوجود مفاهیمی که به نحوی ازانحا به تهییج هوس های بیجا منجرمی گردد، وصف خسروان وحاکمان آن دوران به حد اعلای مبالغه تمسک جسته که کمال ضعف نفس واسارت روحی او را به نمایش می گذارد! شاعرحتی گاهی چنان کلمات توصیفی را برای ارباب قدرت عصرخویش - که ممدوحان ویند- به کارمی برد که چنین کلمات و اوصاف تنها وتنها می تواند

خاصه پیامبران وخلفای راشدین باشد.

باید افزود: این بدان معنا نیست که ما منکرزیبا سازی سخن به مصداق جملهٔ مشهور:"احسن الشعراکذبه" باشیم و به دلیل دروغ بودن محتوای شعرزیر:

یارب چو چشمه ایست محبت که من ازآن
یک قطره آب خوردم و دریا گریستم
توفان نوح زنده شد از آب چشم من
با آنکه درغمت به مدارا گریستم

- که درعین حال جذاب وشیرین است- با سراینده اش سر پرخاش گیریم. اما وقتی که می نگریم ویا می شنویم که شاعردرمواردی، ادب شرعی را با جسارت به یکسومی نهد و یا تیرطعنه سوی مقدسات می افگند،و یا هم برای ممدوحان خویش جایگاهی درکنار پیامبران می جوید...،و یاهم به گونه (ظهیر) می خواهد نه کرسی فلک را زیرپای فرمانروا قرار دهد و...، چنین سروده ها نه تنها بر دل ما چنگ نمی زنند که شنیدن شان نیز برما دشوار تمام می شود. زیرا چنین دورغ های تلخ، با دروغ های شیرینی نظیراین شعر سعدی، که گفته است:

باد اگر در من اوفتد ببرد
که نمانده است زیرجامه تنی -

فرق دارد.

باید متذکرگردید که نمونه ای آنچه ازسعدی ذکرشد را "اغراق" خوانند که جزو صنایع بدیع معنوی است وآن به گونه‌ای می باشد که عقلاً ممکن است، ولی عادتاً غیر ممکن !

واما آنچه را که ظهیر گفته ،"غلو" است که هم عقلاً محال است وهم عادتاً!

چهار: دلیلکه ترجیح داده شد تا بالای برخی ازقصاید قاآنی درکنار زند گینامه اش مکث صورت گیرد، این است که شاعر یاد شده شرع آشنا نیز بوده. اما این یک حقیقت مسلم است که شرع بی پروایی و جسارت را در قلمرو خود بر نمی تابد وبه عبارت دیگر، مسایل اعتقادی شوخی بردار نمی باشد.

ادامه در شمارهٔ آینده

محمد نسیم فقیری

بازنگری و اصلاح مواقف! ۲

نگرشی کوتاه بر:

یادداشت های عبدالمجید زابلی، نامه های عبدالقیوم خان و مقالهٔ انجنیر محمد عثمان

نامه های داکتر عبدالقیوم به برادرش

در زمان تدریس در فاکولتهٔ ادبیات و علوم اجتماعی در پوهنتون دعوت و جهاد (اواخر دههٔ ۱۳۶۰) میزان ارادت و آشنایی بنده با پوهاند محمد فاضل کارشناس امور تعلیمی و تربیتی کشور، بیشتر شد. ایشان از نویسندگان و مترجمین نامدار وطن ما اند و سال ها در راه جهاد در بخش های تعلیمی مشغول خدمت بوده اند. پوهاند مذکور نظر به سوابق دیرین با جناب استاد ربانی، سال ها در جمعیت اسلامی خدمت کرده و باهمه منسوبان جهاد روابط و علایق حسنه داشتند. چون هر دو در یک فاکولته خدمت می کردیم و ایشان بر اثر ترفیع علمی بنده "پیوند های تاریخی و ادبی غزنه و لاهور" تایید تقریظ گونه نیز نوشته اند؛ روزی مجموعهٔ از نامه های داکتر عبدالقیوم عنوانی داکتر عبدالظاهر را برایم سپردند و شرط گذاشتند که نباید از روی آن کاپی نمایم!

من هم طبق تقاضای موصوف، همه نامه ها را خواندم و از روی آن کاپی نگرفتم این نامه ها در زمان های مختلف به تحریر آمده و حکایات مختلف از پادشاه و سرداران را شامل است. من امیدوارم که جناب پوهاند که با وجود داشتن حق اقامت در فرانسه، همواره به کشور می آیند و زمانی فرزند معارف هم بودند- نامه های دست داشته را کاپی و به چاپ برسانند تا حد اقل یک گوشهٔ از تاریخ معاصر کشور، بیشتر از پیش آشکار و بر ملا شود.

آنچه از نامه های مذکور به ذهن بنده باقی مانده، نگرانی و دغدغهٔ داکتر از وضع کشور، نزدیکی زیاد سردار محمد داوود به شوروی، فعالیت آزادانه گروه پرچم و خلق عمدتاً با حمایت دولت و تایید سردار و... بود.

پس از مطالعهٔ این نامه ها در یافتم که داوری من در مورد افراد عالیرتبهٔ رژیم های قبلی کاملاً درست نبود و این افراد در مورد آیندهٔ کشور، نگرانی های نزدیک به ما را داشتند و از آن در رنج بودند...

موضوع یادشده را می تواند در نوشته های سال های جهاد افراد مهم دیگر که زمانی وزیر بوده اند، در یافت: مصباح الدین کشککی، سید قاسم رشتیا، میر محمد صدیق فرهنگ و... از این قبیل اند که بعضی از این افراد به درجات مختلف با کمونیست های پس از ۷ ثور همکاری نیز داشته اند...

۳– انجنیر محمد عثمان

انجنیر محمد عثمان، فرد بسیار لایق و آگاه در ریاضی و انجنیری و تحصیل یافتهٔ ایالات متحده امریکا است. معروف بود که وی از الیشنگ ولایت لغمان، یک فرد مشهور و حتی از رهبران گروه مائویستی شعلهٔ جاوید است!

همچنین معروف بود که محمد اسحق مضطرب که بعدها نگارگر تخلص کرده، نیز از افراد مهم و سرشناس شعلهٔ جاوید بود... دلیل شهرت مضطرب یا نگارگر، شعر انقلابی او در جریدهٔ شعلهٔ جاوید و در دههٔ دموکراسی بود؛ آنچه به ذهن بنده باقی مانده:

تو شاهینی، قفس بشکن، به پرواز آ و مستی کن

که بر آزادگان داغ اسارت سخت ننگین است...

بنده در اواسط دههٔ هشتاد، یکسال به طور متخصص ادبیات در ریاست انکشاف تعلیمی وزارت معارف، خدمت کرده و این فرصت زمینه را مساعد ساخت تا با تعدادی از افراد که معلومات ناقص و یا وارونه در مورد ایشان داشتم، اصلاح شود.

نگارگر از جملهٔ افراد فوق است. او که ظهرها با ما نماز ادامی می کرد و در وقفه ها صحبت ها داشتیم، از قصیدهٔ درازی که در زندان پلچرخی سروده بود و... یادها می کردیم. روزی با او در مورد مفکورهٔ سابق او و همچنین انجنیر محمد عثمان صحبت شد، نگارگر گفت: من هرگز کمونیست نبوده ام و شهرت من به این نام محصول نشر همان شعر در شعلهٔ جاوید است! در مورد انجنیر عثمان که برادر خانم اوست، نیز اضافه کرد که، انجنیر محمد عثمان نیز هرگز کمونیست نبوده بلکه مقالهٔ دارد که در یک نشریهٔ غیر حکومتی «بهار» در سال ۱۳۷۰ در کابل به چاپ رسیده است. گفتنی است که در ایام آخر حکومت نجیب، دموکراسی گونه بر کشور حاکم شده بود، برخی از احزاب غیر چپی اجازهٔ فعالیت داشتند و نشرات ضد انقلابی ثور نیز صورت می گرفت و حتی از داوود خان حمایت می شد... از آقای نگارگر، همان مقاله را خواستم و گفتند که در « برمنگهم» در انگلستان است و حین رفتن به رخصتی آن را خواهم آورد... او به برمنگهم رفت و مجله را با خود آورد و من طبق اجازهٔ شان از صفحات مربوط، کاپی گرفتم. در جملهٔ تحت عنوان دفاع از صدیق افغان، مقالهٔ مفصلی نوشته و بر ضد مکتب ماتریالیسم دیالکتیک که آن را مکتب حیوانی و ضد انسانی خوانده اند، مطالب سودمندی را نوشته اند... در آن مقاله از عظمت قرآنکریم صحبت کرده و بطلان عقاید الحادی را نشان داده اند...

تعجب است که چرا تعدادی از هموطنان ما که دارای اطلاعات و معلومات خوبی اند، به این و یا آن نام، شهرت می یابند و یا علی الاقل خود و یا دوستان شان تا زمان طرح سوال عقاید، به این سوالات پاسخ نمی دهند...

شاید بعضی ها فکر کنند که نظر به اوضاع موجود، تعدادی از این افراد، عقیدهٔ اصلی و امروزی خویش را پنهان می کنند... مگر دیده می شود که حتی امروز افرادی می خواهند از نجیب، قهرمان بسازند و عکس های او را در پشت موتر ها و یا تقویم ها به نشر می رسانند... برخی تره کی را در نشریه « خلک» به حیث ستر تره کی و مرد بزرگ تبلیغ می کنند و کسانی ببرک و امین را ...

در همچو شرایط، اصلاً ضرورتی به پنهان ماندن عقاید وجود ندارد و در دموکراسی مسخرهٔ امروز، حتی هر چیز اجازه دارد و در شرایطی که از کودتای ثور و تجاوز ٦ جدی دفاع می شود و جهاد و مجاهدین کوبیده می شوند... به همه چیز اجازه داده شده و هرکس می تواند بر خلاف قوانین کشور، هرچه بخواهد بگوید و بنویسد و علاوه بر قانون، عرف و آداب و شرافت تاریخی مردم را به بازی بگیرند.

تاریخچه جمعیت اسلامی افغانستان...

سخنرانی کرد و دستگیر شد.)

نخستین آنها بود و بعد مولوی محمد نسیم پسر مولوی خالص و بعد چند صاحب منصب همفکر ما سپس لحظاتی با و بعد استاد سیاف صحبت شد و استاد از وضع پوهنتون پرسید و من در مورد فعالیت های مختلف به کوتاهی معلومات دادم... و بعد رسیدم نزد داکتر عبدالشکور که صاحب حق صاحب (ملاحمید الله) از زندانیان و مولوی محمد عالم از دیدار کنندگان، پیش او بودند... مولوی محمد عالم، امام مسجد مهترلام و پدر قاری محمد معصوم که به دلیل کوته قفلی قاری، و نظر به شناخت سابق، نزد داکتر آمده بود...

من تابستان سال گذشته و قبل از عملیات مسلحانه، قصد داشتم تا با داکتر که تازه از کوته قفلی برآمده بود، دیدار نمایم و موضوع را در لیلیهٔ پوهنتون کابل با عزیز الرحمن محصل حقوق و برادر مولوی صاحب، در میان گذاشتم. ایشان گفتند که فعلاً درست نیست و برادران تصمیم دارند تا شما به زندان نروید و عزیز الرحمن در مورد سفر من به ولسوالی نهرین که در رخصتی های بعد از صنف دوازدهم بود، نیز نمی توانست به درستی تصمیم بگیرد و حواس پراگنده خود را جمع کند... همانروز در زینه های لیلیهٔ پوهنتون، عزیز مراد را نیز دیدم و همه برادران با تشویش و نگرانی دیده می شدند... زیرا همان سال در ماه اسد در لغمان و قبل بر آن در پنجشیر و جاهای دیگر، عملیات مسلحانه برضد رژیم صورت گرفت... با داکتر عبدالشکور در حضور صاحب حق صاحب و مولوی محمد عالم صحبت شد و نخستین اعتراض موصوف به همراهی ما با عملیات مسلحانه بود! داکتر گفت: شما و محمد عباس خان چرا اجازه دادید که عملیات مسلحانه در لغمان صورت بگیرد؟ هرگاه عملیات را هم لازم می دیدید، پس چرا متوجه خانواده ها نشدید و حداقل برای هر خانواده یک نفر را احتیاطی می گذاشتید؟ بعد ادامه داد: در خانهٔ ما جز خانم ها و اطفال کسی نیست، پس چرا به عبدالغفور لالا اجازه دادید تا در عملیات سهم بگیرد؟ من می خواستم به جواب سوال های او بپردازم ولی داکتر که یک شخص بسیار مهربان و خونسرد بود با ملایمت و نرمی رفتار می کرد و همیشه تبسم بر لبان داشت، در آنروز وضع کاملاً دگرگون بود و دانستم که داکتر مانند ما نگرانی دارد و مثل ما با عملیات مسلحانه و با آن طرزی که صورت گرفت، موافق نمی باشد...

من عدم موافقت داکتر با عملیات و سوال های طرح شدهٔ او را بارها از همان زمان تا امروز مطرح کرده و موضوع را به فرزند او (داکتر عبدالمقیم) که داکتر لایق و مقیم ولایت لغمان است، نیز گفته ام و ایشان چند بار عکس و فلم گرفته اند و صدای مرا نیز ضبط کرده اند...

این ها همه واقعیت هایی است که ما مسلمانان به حکم عقیده و ایمان خویش و با درنظرداشت ارائهٔ پاسخ در برابر خداوند متعال، باید در نظر بگیریم و این موضوعات را نباید مانند سایر مسایل فدای مصلحت فلان حزب و گروه نمائیم تا فلان رهبر از ما خُرسند شود و فلان رهبر نشود... ما همه مسایل و تاریخ خونین خود را باید واضح و بدون حب و بغض و خُرسندی و ناراحتی این یا آن فرد یا گروه، بیان کنیم...

روژه

رفیق بحر

او د دولت د مخالفینو په عملیاتو کې ډیربښت

له روژې څخه لږ دمخه د دولت مخالفینو په کندهار او کابل کې د دولت څلور مهم کسان هر یو: د کندهار د ولایتي شورا رئیس احمد ولي کرزی، د کندهار ښاروال او د کابل په کارته چهارسیمه کې د ولسمشر کرزي مشاور جان محمد خان او د ولسي جرگې غړی محمد هاشم وطنوال په دریو بیلابیلو حملو کې خپل تارگټ گرځولی وو؛ چې دغه دریواړه پیښې د زنځیري وژنو د لړۍ درې مهمې کړۍ، وې خو د روژې په پیل کې ددې انتظار کیده چې د د دولت وسله وال مخالفین او نړیوال ځواکونه به د روژې میاشتې ته په احترام لرلو سره عامو افغانانو له وژلو او جگړو څخه لاس واخلي. خو هغسې ونشو؛ ځکه لکه چې نړیوالو ځواکونو د هیواد په بیلا بیلو برخو لکه: خوست، تگاب، میدان وردگ، کنړ او ... کې د خپلو عملیاتو په ترځ کې د دولت د مخالفینو سربیره، زمونږ بې گناه هیوادوال هم شهیدان کړل. همداسې د دولت وسله والو مخالفینو هم په کندهار، میدان وردگ، پروان، ارزگان او نورو ولایتونو کې بیلا بیلې حملې ترسره کړې چې پدغو بریدونو کې د پروان ولایت په مرکز (ولایت په مانۍ) باندې د شپږو کسانو په ډله ایزه توگه بریدونه د یادونې او مکث وړدي؛ ځکه له یوې خوا پدې برید کې د پنځوسو په شاوخوا کې زمونږ هیوادوالو ته مرگ ژوبله واوښته، او له بلې خوا د دولت د مخالفینو لخوا د پروان ولایت په پرله پسې توگه خپل هدف گرځول هغه څه دي چې د زنځیري وژنو د لړۍ پاخه پلانونه په گوته کوي؛ له دې بریده مخکې هم یو ځل په شمالي ولایتونو کې دسرحدي پولیسو قوماندان جنرال محمد داوود او جنرال شاه جهان په نښه کړای شو له هغې دمخه قوماندان سید خیلی هم د همدې سیمې وو چې د دولت مخالفینو خپل تارگټ گرځولی وو او دا ځل برید چې هم د ولایت په مقام ترسره شوی وو، له پنځوسو څخه زیاتو وگړو او دولتي مسوولینو ته یې مرگ ژوبله واړوله چې د زنځیري وژنو د لړۍ مهم گام وو.

همدارنگه د دولت د مخالفینو لخوا په زابل، کندهار، میدان وردگ او ارزگان ولایتونو کې د روژې په میاشت کې یو لړ پرله پسې تدبیر شوي بریدونه ترسره شو چې هر یو یې دولت ته زیات مالي او ځاني زیانونه واړول.

د مثال په توگه د میدان وردگ په سیمه کې د دولت د مخالفینو لخوا د یوې داسې امریکایي چورلکې راغورځول چې تل به په بریدونو کې ورڅخه کار اخستل کیده او پکې هغه امریکایي کماندویان انتقالولی شو چې په ایبټ آباد کې د اسامه پر خلاف عملیاتو کې یې برخه اخستې وه او د یو دیرش امریکایي کماندویانو د وژل کیدو لامل شوه چې له دوې پرته اته تنه افغاني کماندویانو هم پکې خپل ژوند له لاسه ورکړ او د نړدې لسو کلونو راهیسې د ترهگرۍ (؟) پر خلاف روانه جگړه کې له ټولو ستره شمیره تلفات وو، چې په یوه پیښه کې امریکایي پوځونو ته واوښتل. او د ډېرو شنونکو له نظره دغه برید د اسامه انتقام بلل کیږي، که څه هم د ناټو د ادعاء له مخې دوې ټول هغه طالبان له مینځه یوړل چې د چینوټ امریکایي الوتکې په راغورځولو کې یې ونډه لرله. خو ورڅخه څو ورځې وروسته طالبانو په همدې ولایت کې د پولیسو اته تنه (د وردگو د والي فدایي د ادعاء له مخې د ملي اردو د انقلابي بې پروایې په نتیجه کې) له خپلو ځانونو سره یووړل او بیا یې هلته ووژل چې دا د دولت لپاره بل گوزار وو او ورڅخه د ملي اردو او پولیسو ترمینځه نه هم غږي هم معلومیږي.

د ارزگان او زابل په ولایتونو کې هم په تیرو دوه وو اونیو کې د زابل د امنیتي قوماندان لخوا د دفن شوو مړو د راویستلو په اعتراض (چې د دولت لخوا نوموړی چارواکی له دندې گوښه کړای شوی هم دی) د دولت وسله والو مخالفینو یو لړ عملیات ترسره کړی چې د دولت باور یې په سیمه کې خراب کړی دی.

همدارنگه د سه شنبې په ورځ د دولت مخالفینو په کندهار ولایت کې یوه تنه دولتي ماموره په رڼا ورځ ووژله او هم یې د سه شنبې په ماښام د روژه ماتي پر مهال د ارزگان ولایت د دهراوود ولسوالۍ په بازار کې د یو تعبیه شوی بم په وسیله چې په یو موټر سایکل کې ځای پر ځای کړای شوی وو، زمونږ اته تنه هیوادوال یې شهیدان کړل او د څوارلسو نورو د ټپي کیدو لامل شو چې په وژل شوو او ټپیانو کې کوچنیان هم وو.

د تیرې اونۍ په دوران کې پداسې حال کې چې یوه ورځ مخکې د کنړ والي د امریکایي ځواکونو کنړ ته د بیرته ستنیدو غوښتنه وکړه، د والي وحیدی په بلنه ستنو شوو امریکایي ځواکونو زمونږ دولس تنه هیوادوال شهیدان او کورنۍ یې د ویر په ټغر کښینولې، چې د کنړ والي ته ښایي لدې وروسته د خپل ولس سره د مخ کیدو جرات هم نه وي پاتې.

د دولت پر خلاف د دولت د مخالفینو په حملو کې چټکتیا او ډیروالی ښایي گڼ عوامل ولري چې د اداري فساد څخه نیولی، په ولس کې باور له لاسه ورکولو او په خپل ځنگ کې د هغو خلکو د گمارلو او په دندو د مقررولو پورې رسیږي چې د ورکړای شوو دندو او مکلفیتونو ورتیا نلري. خو پدې وروستیو کې د پورته لاملونو سربیره یو لامل دا هم اضافه شوی چې د بهرنیو ځواکونو او کورنیو امنیتي ځواکونو ترمینځه د نه همغږۍ سره سره د کورنیو امنیتي ځواکونو ترمینځه نه همغږي هم زیاته شوې ده، لکه چې د میدان وردگو د والي (فدایي) رسنیو ته د ځرگندولو څخه جوته شوه او هم د پنجشنبې په ورځ د همدې لیکنې پر مهال د کندهار په ژیړي ولسوالۍ کې د ملي اردو او ملي پولیسو ترمینځه یوې شخړې هم دا حقیقت جوت کړ چې پکې د ملي پولیسو لورې ته د درې تنو وژل کیدو او درې نورو د ټپي کیدو د زیان اوښتو لامل شوه او د ملي اردو په لورې کې بیا د دریو د ټپي کیدو په شمول د نهو تنو عامو وگړو د ټپي کیدو هم لامل شوه. دا ټول هغه حقایق دي چې د افغانستان د موجوده دولت په سیاسي او نظامي دوائرو د گرونو کې له لوې گواښ سره په مخ کیدو او پاتي راتلو دلالت کوي.

به مناسبت ۲۸ اسدسالگرد استرداد استقلال افغانستان

استقلال و حاکمیت ملی در افغانستان

عبدالعلي کوهی/استاد دانشگاه کابل

افغانستان در سال ۱۹۱۹ به استقلال سیاسی خویش دست یافت و در قطار سایر کشور های آزاد قد برافراشت؛ با این تفاوت که سایر کشورها از استقلال و آزادی خویش در جهت حاکمیت ملی، حکومت قانون، گام بر داشتند و باشندگان آنها به سوی رفاه و آسایش گام نهادند و حاکمیت ملی خویش را تمثیل نمودند. افغانستان هیچگاه به چنین دستآوردهای بلند نایل نگردید و همواره در یک جدال بی ثباتی، فقر، استبداد و نابرابری بسر برده است.

امروز افغانستان در هزارهٔ سوم فاقد یک مشروعیت سیاسی است؛ زیرا اقوام ساکن در این کشور در یک دغدغهٔ سیاسی و بدامنی زندگی می کنند. اقوام مختلف افغانستان منافع خویش را در دستگاه طویل و عریض این حاکمیت مشاهده نمی کنند؛ بنا براین به پدیده یی به نام اعتقاد ندارند. وقتی پای ملت سازی در جهان به وجود آمد، هر ملت مفاخر و حماسه های خود را حق حاکمیت ملی خود می داند و این مفاخر بار عاطفی بسیار قوی در میان کشور ها و ملت ها پیدا کرده است. این یک امر طبیعی است که هر کس می خواهد در زندگی خود مستقل باشد و هیچ خانوادهٔ مداخلهٔ همسایه را نمی پذیرد. وقتی دنیا به ملت ها تقسیم گردید و هر ملت قدرت حاکمه یی به نام دولت پیدا کرد، بدون شک حق حاکمیت به مثابه یی حصاری در میان این کشورها عمل نموده است که مداخله یی بیگانگان در پای این حصار توقف نموده است. اما این حاکمیت ملی در میان آسمان و زمین معلق نیست و فرشتگان موکل بر آن نمی باشد. این حقی است که از طریق دولت اعمال می گردد.

در افغانستان کمتر یک حکومت ملی وجود داشته است؛ زیرا لازمهٔ حکومت ملی موجودیت عدالت اجتماعی است. و این عدالت اجتماعی از یک حکومت عادل صادر می شود، نه از یک حکومت بی برنامه و مستبد. شنیدن کلام دیگران، منطق بیان و گوش دادن به سخن دیگران از دساتیر دینی و اسلامی یی ما است، تا جامعه از تحجر و بی مبالاتی زدوده شود.

پیامبر اسلام پیروان خود را از تعصب بر حذر داشته و از ثمرات آن مردم را نهی نموده است. طوری که فرموده است: از ما نیست کسی که مردم را به تعصب فرا می خواند، یا از سر تعصب آتش جنگ را بر می افروزد. طوری که آدم های زبان دراز و از خود راضی را که در باره یی مردم به داوری می نشینند، دوست ندارد.

ما در افغانستان کمتر تجربه یی یک حکومت ملی را داریم. وقتی خواسته های افراد و اقوام مختلف در داخل یک حاکمیت بر آورده نشود، و نظرات آنها در نظر گرفته نشود و به حقوق شهروندی آنها توجه صورت نگیرد، در چنین جامعه یی نه شهروند وجود دارد و نه مسوولیت مشخص خواهد بود و نه هم ملت واحد که لازمه یی آن عدالت اجتماعی است.

در افغانستان حکومت های بی مبالات و غیر مسوول همواره در این سر زمین حاکم بوده است. سوء استفاده از دولت به نام ملت صورت گرفته است، نیازی که ما از استقلال سیاسی خوب داریم، ایجاد و تشکیل حکومت ملی است، نمی شود به زور سر نیزه چیزی را به نام حاکمیت ملی در زیر چتر اندیشه های غیر ملی و به کمک دیگران به وجود آورد و نامش را گذاشت حاکمیت ملی، ملت واحد، عدالت اجتماعی، حکومت قانون و غیره.

ما در عصر جهانی شدن زندگی می نمائیم، ویژگی اصلی جهان گستری واژه تکثر است. انحصار و عقب گردها، جایش را به مشارکت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی داده است، دنباله روی و ستیزه، دو روی یک سکه است و هر دو به انسان اعتماد ندارد و جرئت روبرو شدن با چالش های جدید را در خود نمی بیند. در افغانستان بیشترین سلسله هایی که به حکومت رسیده اند، از راه قتل و کشتار های وسیع بر سرنوشت سیاسی جامعه مسلط گردیده اند، آنها از منطق زور کار می گرفتند، و رقبای خود را با بدترین نوع خشونت و محو فزیکی از صحنه خارج می ساختند. زور و اجبار فزیکی تعیین کننده ترین دلیل برای داشتن حق حکومت و سلطه مطلق العنان تلقی می شد.

اولین بار در تاریخ معاصر افغانستان احمد شاه ابدالی (۱۷۴۷ م) به وسیلهٔ عده یی از سران قبایل به پادشاهی رسید؛ اما پس از رسیدن این شاهان به قدرت دیگر هیچ منبع سنتی در کشور وجود نداشته است که فعالیت های این شاهان خود کامه را کنترول نمایند. از نیمهٔ قرن هژده تا نظام طالبانی در افغانستان کمتر مشروعیت قانونی در انتخاب نظام ها و شاهان وجود داشته است و تیوری (الحق لمن غلب) یعنی تیوری قدرت همواره منطق این شاهان را می ساخته است که با ساختار پیچیده یی جامعه، دولت، حاکمیت و حکومت در عصر حاضر همخوانی ندارد.

امروز مشکل اساسی در افغانستان عدم شناخت و نا مشخص بودن بحران های سیاسی و اجتماعی در کشور است که روزی مردم افغانستان جنگ تحمیلی روس ها را تحمل کردند و پس از پیروز در برابر روس ها مجال و فرصت لازم به وجود نیآمد تا بحران های بعدی تحت کنترول در آید. امریکا به هر وسیله یی ممکنه در جهت عدم استقرار نظام های ملی در جهان تلاش نموده است و امریکایی ها از ایجاد یک حکومت ملی و عادل در افغانستان به هر نوع ممکن جلوگیری خواهد کرد. داستان موجودیت نیرو های امریکایی در افغانستان همان داستان (فیل در تاریکی) مولانا است که هر کس فیل را در خانه یی تاریک لمس می کرد و از آن تصورات مختلف به دست می آورد که امروز جمعی از ما افغانستانی ها به حد پرستش به آن گرویده اند و در خیال رسیدن به آن سر از پای نمی شناسند، این تجربه یی است که اتحاد شوروی وقت در افغانستان انجام داد و از ایجاد یک حکومت ملی در این کشور جلوگیری نمود.

امروز افغانستان مرکز چرا ها، پارادوکس ها و پارامیترهای قدرت است که بحث پیرامون آن هفتاد من کاغذ را در بر خواهد گرفت. سال های پس از استقلال و دهه های اخیر پر چالش ترین زمانه های تاریخ این سر زمین است، زیرا حاکمیت ها کوشیده اند تا این کشور را در حالت توقف و ایستایی قرار دهند.

همایش بن در سال ۲۰۰۱ که بسیار به آن چشم دوخته بودند، حاکمیت پس از این همایش از این قاعده پیروی کرد و نتیجه اش چیزی است که هم اکنون می بینیم. در ادارهٔ موقت و انتقالی تا دوره یی انتخابات یک نوع مصلحت های سیاسی، لا قیدی های قوم پرستانه، غنیمت شماری کرسی های حاکمیت غلبه داشته است. از همایش بن تا اکنون وزارت، ولایت، ریاست و سفارت بین اربابان قدرت تقسیم گردیده است.

در این دورهٔ ده ساله، حاکمیت محلی و مرکزی در انحصار چند خانوادهٔ سر شناس و اشخاصی که از امریکا و اروپا به این سر زمین پرتاب شده اند، بوده است. از ادارهٔ موقت تا هم اکنون در بدنه یی این حاکمیت عناصر متضاد وجود داشته است. اتحاد این بدنه یی متضاد را فقط منافع آنها تشکیل داده است. این حاکمیت هیچگاه به قاعده یی جامعه که مردم است، علاقه نداشته است و بستر جامعه به همان روال قدیم خود باقی مانده است. هر چی در این دورهٔ ده ساله دیده می شود بیشترش هول، فترت و پوسیدگی است. تابوت های گندیده و به تفسخ رسیده به مثابهٔ تابوت های نظام و رهبری به مردم معرفی گردیدند؛ از همین رو پس از انتخابات ریاست جمهوری، روند فاصله گیری مردم از حاکمیت بیشتر گردید؛ طوری که هم اکنون هیچ یک از اقوام این افغانستان این حاکمیت را از خود نمی دانند؛ زیرا در حاکمیتی که نقش خانواده های مشخص، گروه های خاص، یازنه ها، خسر بره ها، خواهر زاده ها، پدر و پسر، دارای صلاحیت اند، مردم به آن اعتماد ندارند. این گروه ها به شکل زنجیره یی در این حاکمیت جا گرفته اند. هر چند این حاکمیت با شعار های دیموکراسی، عدالت، شایسته سالاری، تخصص و ... خود را تغذیه می کنند؛ اما در عمل سهمیه ها، سفارش، روابط خانواده و تقسیم بر اساس صوابدید مقامات داخلی و خارجی حرف آخر را در آستین دارد. اشخاصی که در دور و بر این حاکمیت تجمع نموده اند، افغانستان را به میدان و جولان گاه رقابت برای کسب ثروت و سرمایه تبدیل نموده اند.

به قول سعدی:

گر بگویم که مرا با تو سر و کاری نیست
در و دیوار گواهی بدهد کاری است

در فرجام باید گفت که لازمهٔ استقلال و آزادی، موجودیت حاکمیت ملی و حضور اقوام واکنش های مختلف در داخل این حاکمیت است که باید در آن اصل تعهد و وفاداری به ارزش های ملی و دینی این سر زمین در نظر گرفته شود. آنچه مشکل ما را مضاعف ساخته است، نبود قانون مداری، کارآیی و مدیریت سالم است که کشور از آن رنج می برد. ما در آستانه یی تجلیل از آزادی و استقلال کشور نیاز داریم تا خواسته های این استقلال و آزادی و مولفه های آن در عمل پیاده شود.

تغییر در نتایج انتخابات پارلمانی قطعی شد

ادامه از صفحهٔ ۸

به سوی بحران سوق داد.

قوه های سه گانهٔ دولت، هرکدام یکدیگر را متهم به قانون شکنی نمودند و تفسیر های خاص خود را از قانون در مورد ارائه داشتند. اما با تأسف باید گفت چیزی که در این روز ها غریب و بیچاره شده، دست رد زدن به قوانین در کشور است. در پیوند با این جنجال ها سر انجام رئیس جمهور طی فرمانی در این اواخر به کمیسیون مستقل انتخابات فرمان داد، تا به جنجال های انتخاباتی نقطهٔ پایان بخشد.

اما این فرمان توأم با پرسش هایی بوده است که هر نوع تصمیم گیری از سوی این کمیسیون می توانست نقطهٔ استکاک برای این موضوع پیچیده محسوب گردد.

هرچند آقای معنوی در اوایل از فرمان رئیس جمهور استقبال کرد، اما تصمیم گیری های بعدی نشان داد که در اثر فشارها این نهاد مجبور گردید،تا تغییر را در نتایج بپذیرد.

در روز های اخیر یک بار دیگر کمیسیون انتخابات گفته است که بررسی های انجام شده در مورد مسایل مربوط به اتهام تخلف در جریان انتخابات پارلمانی این کشور نشان می دهد که شماری از اعضای کنونی مجلس نمایندگان کرسی های خود را در این مجلس از دست خواهند داد.

تابش فروغ یک تن از سخنگویان این کمیسیون به روز پنج شنبهٔ هفتهٔ گذشته به رسانه گفته است که، تغییر در نتایج انتخابات پارلمانی با کمال بی میلی از سوی این نهاد قطعی شده است، اما او از ارائهٔ جزئیات بیشتر در مورد خود داری کرد و نه گفت که ۶۲ تن از نمایندگان برنده از سوی دادگاه به پارلمان راه می یابند یا تعداد اندکی.! فروغ تصریح کرد که تصمیم نهائی در این مورد در جریان هفتهٔ جاری بر اساس فرمان رئیس جمهور، نه بر اساس حکم محاکم، اعلام خواهد شد. در همین حال فضل احمد معنوی، رئیس کمیسیون مستقل انتخابات چندی پیش به رسانه ها گفته بود که احتمال تغییر در ترکیب مجلس نمایندگان پس از فرمان رئیس جمهور وجود دارد.

حامد کرزی، رئیس جمهور چندی پیش این نهاد را مؤظف ساخت تا در مورد جنجال های انتخابات پارلمانی تصمیم نهایی بگیرد.

به باور برخی از آگاهان آقای کرزی در این فرمان از کمیسیون انتخابات خواسته بود، تا در تصمیم گیری خود، قرار صادر شده از سوی دادگاه ویژه و تأییدی دادگاه استیناف را در مورد انتخابات پارلمانی در نظر داشته باشد.

قرار بود تصمیم نهایی کمیسیون مبتنی بر فرمان رئیس جمهور در هفتهٔ که گذشت اعلام گردد، اما بنا برپیچیدگی موضوع و زمان بر بودن موضوع، این روند بار دیگر برای چند روز به تأخیر افتاد. از سوی دیگر فضل احمد معنوی رئیس این کمیسیون گفته است که در اثر فشار دادگاه عالی مجبور است راجع به این قضیه یک بار دیگر با رئیس جمهور مشوره نماید.

بنا بر اظهارات معنوی، دادگاه عالی از رئیس کمیسیون خواسته است تا حکم محکمهٔ استیناف را بدون استثناء به طور کامل تطبیق نماید.

در همین حال گزارش های رسیده به هفته نامهٔ مجاهد حاکی از آن است که، مشورهٔ رئیس جمهور به کمیسیون انتخابات با تغییر اندک در نتایج انتخابات بوده است. یک منبع که نخواست نامش فاش شود، در تماس با مجاهد گفت: چانس برای ۹ نفر یاری کرده است تا از سوی کمیسیون به دلایلی که بعدها از سوی این نهاد اعلام می گردد، برنده باشند.

براساس بررسی های دادگاه ویژهٔ رسیدگی به شکایات انتخاباتی ۶۲ تن از اعضای کنونی مجلس نمایندگان از عضویت در مجلس صلب صلاحیت شده بودند.

مجلس نمایندگان طی گردهمایی در میان هواداران شان هر نوع تصمیم گیری کمیسیون انتخابات را بر اساس کار دادگاه ویژه رسیدگی به شکایات انتخاباتی غیرقانونی خواندند. زیرا دادگاه ویژه و برخی از اعضای شورای عالی ستره محکمه به شمول رئیس این نهاد غیر قانونی عمل می کنند.

اسدالله سعادتی، سخنگوی ائتلاف حمایت از قانون به رسانه ها گفته است که، سلب صلاحیت شماری از نمایندگان مجلس، برای این ائتلاف قابل قبول نیست. وی تاکید کرد که اگر چنین تصمیمی از سوی کمیسیون انتخابات گرفته شود، آنها در برابر آن ایستادگی خواهند نمود. اعضای معترض در مجلس نمایندگان با هوشدار به حکومت گفته اند که در صورت هرنوع تغییر در آرای مردم چهار راهی پشتونستان را به میدان تحریر(میدان تحریر مصر جایی که مردم مصر با تجمع در آن حکومت سی سالهٔ مصر را سقوط دادند) تبدیل خواهیم نمود.

در روز های اخیر خود مجلس نمایندگان نیز با تغییرات ماهوی و ساختاری مواجه شده است.

درگذشته مجلس نمایندگان با اکثریت آراء در برابر خواسته های ارگ ریاست جمهوری هم صدا بودند. اما در این اواخر با ایجاد شگاف در میان صفوف آنان و با تاسیس جریانی موسوم (به اصلاح طلبان) از ابهت و اتحاد آنان نیزکاسته شده است.

حدود یک سال می شود که درگیری میان قوه های سه گانهٔ کشور ادامه دارد و کاری که نفع کشور و مردم باشد، به نظر نمی رسد، آنچه از این همه گیرودارها و کشمکش ها صدمه می بینند، مردم افغانستان است که طعم تلخ آن را می چشند. اصلاً بر مردم است که باید تصمیم بگیرند.

ماه رمضان یک تربیتگاه ...

به باور استاد ربانی، ارزش های اخلاقی که خدا برای انسان بیان کرده است، از طریق تشکیل خانواده و تربیه های اخلاقی به دست می آید، متأسفانه در این کشورها مشتی از جوانانی که بزرگ شدند، نه فرهنگ دارند و نه تربیت اخلاقی و نه خانواده.

استاد علاوه کرد، چیزی که تمدن امروز را تهدید می کند، کمبود دین و نبود ارزش ها و اخلاق است. لذا خدا را سپاسگزار هستیم که در بین مسلمان ها عبادات دینی و خداشناسی حضور قدرتمند خود را دارا می باشد.

رئیس شورای عالی صلح گفتند: دین اسلام یک دین انسان ساز است، و ماه رمضان یک تربیت گاه انسان سازی است. به گفتهٔ استاد، در طول تاریخ، تنها مشکل بشریت، خود انسان بوده است تا خود صالح بار نیاید، بشریت هیچ وقت آسوده نخواهد بود. این به این معنا است که جدی ترین خطری که انسانیت را تهدید می کند، از ناحیهٔ خود انسان ها است.

رهبر جمعیت اسلامی افغانستان افزودند: تمام مردم شاهد هستند که اسلام نظم خاصی دارد، چرا بیش از یک میلیارد مسلمان در یک زمان خاص روزه می گیرند؟ نماز می خوانند و افطار می کنند؟ اگر ما در تمام مراحل زندگی خود اینچنین نظمی داشته باشیم، بدون شک در جهان نمونه خواهیم بود و نام اسلام را سربلند خواهیم کرد.

استاد گفتند، تبلیغات زیادی است که جایگاه دین در جامعه کمرنگ شده است و مراجع دینی در قسمت رهبری جامعه حضور قدرتمند ندارند، مخصوصاً با انقلاب اطلاعات، که مشتی از چرندیات را به جوانان ما تحویل می دهند و به ارزش های دینی هیچ گونه توجهی ندارند. لذا تصور می شد که نسل جوانان اینترنتی که نسل جدید جوانان است به ارزش های اخلاقی و دینی وابسته نیستند، اما بر عکس می بینیم که از طریق همین اینترنت [illegible] کشورهای عربی تحولاتی به وجود می آید و رهبری تحولات را جوانان متدین و خدا پرست به دست می گیرند.

استاد ربانی تصریح کرد: در شرق میانه امروز لیبرالیزم و سکولاریزم جای خود را از دست داده اند و حرف اول را دین و عناصر متدین می زنند.

استاد خاطرنشان کرد: مخالفان اسلام تا دیروز می گفتند که اسلام و مسلمانان در جوامع حضور ندارند، ولی امروزه همان ها از ترس اعلام خطر می کنند که اگر در کشورهای اسلامی انتخابات صورت بگیرد، تمامی کرسی ها را اخوان المسلمین مصر، نهضت اسلامی تونس یا حزب اصلاح در یمن به خود اختصاص می دهند. لذا این حقیقت یکبار دیگر نشان می دهد که هیچ کس نمی تواند دین را از جامعه و صحنهٔ اجتماع دور کند و همچنین ثابت می کند که حضور دین در رهبری جامعه یک حقیقت انکار ناپذیر است.

استاد گفتند: تمام کشمکش هایی که در افغانستان وجود دارد حاصل دسیسه ها و پروژه هایی است که توسط دشمنان اسلام و ملت ما برنامه ریزی شده است.

استاد علاود نمودند: ما باید با وحدت و همکاری، اجازه ندهیم که ملت های مسلمان با عنوان های مذاهب، اقوام و حوزه های تمدنی مختلف، از یکدیگر جدا شوند.

به باور استاد، کشورهای اسلامی پیوندهای عمیقی با یکدیگر دارند و دشمنان نمی توانند این پیوند ها را از بین ببرند.

استاد افزودند: عناصر تفرقه افگن هیچگاه نمی توانند میان کشورهای همسایه، تفرقه افگنی کنند، روابط دوستانه با کشورهای منطقه و به خصوص همسایه برای ما بسیار مهم است.

به قول ایشان: یکی از اهداف و برنامه های دولت افغانستان این است تا همکاری منطقوی را جلب نماییم.

(با تشکر از خبرگزاری آوا)

د افغانستان- امریکا د دوستی...

د اوږدې دایمي دوستۍ لپاره له شپیتو کلونو راهیسې د دایمي نظامي هډو پلویان دي او د مقایسې له اصولو پرته د افغانستان او عراق لپاره هم هغه څه غوره ویني چې د المان، کوریا او جاپان لپاره مناسب وو) نو یاده شوی ورځپاڼه پورتنۍ مقایسه کې د هغوی لاعلمي او ناپوهي په ګوته کوي: ځکه د ورځپاڼی د مطلب له مخې پدغو هیوادونو کې په سلو کې سل سواد موجود وو، کورنۍ ټینګ ارتباط او پیاوړي نهادونه او دوستي موجوده ود، چې په عراق او افغانستان کې دا یو هم نشته: ځکه پدې هیوادونو کې خلك له امریکا څخه ډیره کرکه لري.

همدارنګه د (یواس ای تودې) په نامه یوه بله ورځپاڼه کې د همدې مطلب په ننګه بل خپور مطلب دا حقیقت ثابتوي چې امریکایانو او د هغوی ملګرو د افغانستان په جګړه کې زړونه بوګنوونکی دردونه رامینځته کړي او دا ځکه چې دوی د افغانانو عامه وضع ښه نکړای شوه، د فقر او ولږې پر خلاف یې د عام افغان ولس حالت ښه نکړ، افغانستان کې اوس هم هر پنځم ماشوم له یو کلنۍ څخه د مخه مري او ددې هیواد د بد اقتصادي او ټولنیز حالت لامله د یو انسان د عمر اوسط ۴۵ کلنې ده، په افغانستان کې لس کلنې جګړې د افغان ولس حالت نور هم خراب کړی دی او د عراق او افغانستان په هیوادونو کې د امریکایي قواوو شتون له ستر خطر او ګواښ سره مخ دی او د کوم هدف لپاره چې امریکایانو په افغانانو باندې جګړه تپلې وه هغه د القاعده ماتول وو، پداسې حال کې چې اوس د القاعده جنګیالیان، پاکستان، سومالیې او یمن ته تللي دي.

نو د دا ډول حقایقو په نظر کې نیولو سره چې د امریکا ولسمشر تر اوسه هم زمونږ لپاره شفافه استراتیژي نلري، افغان سیاست کوونکي باید هم د موضوع نزاکت درك کړي او دا موضوع دی د هغو تش په نامه جرګو له لیارې نه راسپړي چې نه پکې ملي او عنعنوي اصول مراعاتیږي او نه پکې د دموکراسۍ ارزښتونه پلي کیږي: بلکې پرته لدې چې یو نمایشي حرکت وي لکه چې د کمونستي رژیمونو جرګو چې غوره کړی وو ، باید دغه موضوعات د ځینزو ملي کنفرانسونو له لیارې اول ښه وڅیړل شي، مثبت او منفي اړخونه یې د بهرنیو چارو د وزارت، د اقوامو او قبایلو وزارتونو، لوړو زده کړو د ادارو او حقوقي ارګانونو په ګډ تفاهم سره په څو ملي کنفرانسونو کې جوت کړای شي خو ورته بلل کیدونکی دی یوازې د هغو مشاورینو او د وزارتونو په عینکو کې راتلونکی کسان نه اوسي چې پتلون او نیکټایي ته لرونکی ورته سیاستپوه نه ښکاري او یا د خپلې ټولنې د بادردو او ملي شخصیتونو په هکله معلومات نلري، ولسمشر کرزي ته باید د تاریخ له بې رحمانه قضاوت څخه د خپل ځان خلاصولو په منظور یوه داسې پیاوړې کمیټه وټاکي چې پکې د افغانستان رېښتوني او مسلمان سیاستپوهان شتون ولري او هغوی بیا د افغانستان په ګوټ ګوټ کې با درده او رېښتوني افغانان داسې کنفرانسونو ته راوبلي. څو د هغوی نظریات او اندونه لاسته راوړي او په رڼا کې یې د استراتیژیك تړون په هکله ګام اوچت کړای شي.

هفته نامهٔ

وآنان که در راه ما با جان ومال جهادکردند محققاً آنان رابه راه خویش هدایت می کنیم و همیشه خدا یار نیکو کاران است
قرآن کریم

مجاهد

ارگان نشراتي جمعيت اسلامي افغانستان

● مجاهد می تواند مطالب را ویرایش کند.
● مطالب آمده مسترد نمی گردد.
● آرا واندیشه های مقالات غیر از سرمقاله لزوماً مبین آرا ومواضع جمعیت نیست.

شعار ما

رضای خداوند(ج) هدف ما
حضرت محمد(ص) رهبر ما
قرآن قانون ما
جهاد راه ما
شهادت در راه خدا از عالی ترین آرزوهای ماست

دور ششم – سال دهم – شمارهٔ بیستم ۲۹ اسد ۱۳۹۰ ۲۰ رمضان المبارک ۱۴۳۲ - 20 August 2011



تغییر در نتایج انتخابات پارلمانی قطعی شد

نذرالله عنایت

اینک باگذشت نزدیک به یک سال از انتخابات پارلمانی در کشور تمام چشم ها به سوی کمیسیون انتخابات خیره شده است. براساس قانون اساسی کشور و قانون انتخابات تصمیم گیری نهایی در موارد جنجال های انتخاباتی ، از صلاحیت کمیسیون انتخابات خوانده شده است.

جنجال های انتخاباتی با اعلام نتایج از سوی این کمیسیون در سال گذشته به دلایل که از سوی طرف ها مطرح شد شدت بیشتر به خود گرفت و کشور را از هر لحاظ ص۷

د افغانستان _ امریکا د دوستۍ دایمي ستراتیژۍ ته یوه کتنه

شفيق

د شوروي اوامريكا د اوږدې سړې جګړې انجام تاكونكى هيواد (افغانستان) سره د امريكې دوستۍ هغه مساله ده چې د جوش پرځاې د هوش په عينكو ورته كتل په كار دي او د افراط او تفريط د پاليسېو څخه په راوتلو سره بايد افغان سياست پوهان په ډيره سړه سينه دغه موضوع وڅېړي او د يو معقول استراتيژيك تړون طرح غوره كړاې شي. دا له هيچا پټه نده چې افغانستان د شمالي، جنوبي او لويديځ ګاونډيو سره تاريخي پيښې او موافقتنامې لري او د تزاري روسې او انګلستان سره د دوستۍ اړيكې يې هم چې كله هم يو لورې ته مايلې شوي، افغانستان ورڅخه تاك خوړلى دى.

همدارنګه د پاكستان او ايران دواړو اسلامى هيوادونو سره اړيكي هم بايد د يو معقول توازن په بريد كې پداسې توګه په نظر كې ونيولى شي چې د سدوزيو او محمدزيو د كورنيو د ناپوهو واكمنانو د هوس او يا هم د افشاري دوستۍ په څپو لاهو نشي؛ ځكه د سيمې دواړه هيوادونه اوس د ځانګړي موقعيتونو او نظامي برلاسيو لرونكي هيوادونه دي خو دا هم له نظره غورځول پكار ندي چې زمونږ بل ګاونډي هيواد چين په سيمه كې د پراخه نفوذ لرلو او پاكستان سره د پخې دوستۍ تړون لرلو لامله له بل هر هيواد په څېر ددې حق لري چې د هغوې د ګټو پرخلاف قدم د افغانستان دولت اوچت نكړي؛ ځكه افغانانو له بل هر هيواد څخه تاك خوړلي خو له چين څخه يې داسې څه ندي ليدلي چې د افغانستان او چين دوستي د پاكستان او چين له دوستۍ څخه كمه كړي.

له دي مقدمې وروسته دا هم له چا څخه پټه نده چې د ترهګرۍ (؟) پرخلاف روانه جګړه يوه طبيعي جګړه نه، بلكې سيناريوي او هغه پلان شوې نړيواله جګړه ده چې ددې سيناريو په څو پردو كې امريكا او پاكستان په ګډه كاركړي دى اوښايې پاتې پردې يې هم د دواړو هيوادونو اويا كلنه دوستي له نظره ونه باسي. نوبايد چې د افغانستان په سياسى آفق تپل شوي افغاني سياسي څېرې دغه ټول حقايق په نظركې وساتي او دكمونيزم د



رنګيدو په غم دغمجنوعكس العملونه هم له څارنې لاندې ونيول شي څو د غزنوي اوابدالي تاريخي افغانستان د څو ناپوهو او نابالغو سياست كړو په طفلانه حركتونو بې اندامه او بې روحه نشي.

له ډيرى اوږدې مودې راهيسې چې د امريكا او افغانستان د استراتيژيك تړون خبره زمزمه كيږي او پداسې شرايطوكې دغه غوغارا اوچتيږي چې د افغانستان موجوده سياسي نظام پكې تكنى شوي او د مقننه په نوم د اجرتي دعوه لرونكو او بې هويته اجرايې ترمينځه كشمكش قضائيه هم تورنه او بې حيثيته كړيده. نو د افغانستان په سياسي افق واكمنو شخصيتونو ته په كار ده چې دا تاريخي تړونونه عادي ټرونونه ونه ګڼي او نه دې كارته د خپلو جهادي او سياسي ليكو په اندول اهميت وركړي؛ بلكې دا د ټولو افغانانو او د هغوې د خاورى د سياسي او حياتي مستقبل مسئله ده، ددې مسئلې د حل حق يوازې هغه د بهرنيو چارو وزيرانو او ارشدو مشاورينو ته حاصل ندى چې په مجموع كې رژيم يې د پنځلس سلنى رايو په اكثريت په ولس تپل شوى دى او د انتخاباتو اصل يې هم د پانګوالۍ د بازار ترحم ته سپارلي وى چې له يوې خوا يې په ولس د انتحاري، راكټ او ټوپك ويره مسلطه كړې وي او له بلې خوا انګليسى پونډونه او امريكايي ډالري د فقير او وږي ولس څخه د رايو وركولو امتحان اخلي.

كه د امريكا نيشنل انټرسټ ورځپاڼه كې د يو مطلب په خپريدو سره پدې تاسف څرګنديږي چې (ځيني خلك په عراق او افغانستان كې د المان، جنوبي كوريا او جاپان هيوادونو په څير ۷مخ

ساختمان شورای فرهنگی بریتانیا در کابل هدف حملهٔ افراد مسلح قرار گرفت

مرکز بریتانیا که معمولاً به منظور کارهای فرهنگی استفاده می شد، حوالی ساعت پنج و نیم صبح روز جمعه تاریخ ۲۸ اسد مصادف با نود ودومین سالروز استقلال و استرداد کشور از انگلیس، هدف حملهٔ افراد مسلح قرار گرفت.

به گفتهٔ سمونوال محمد ظاهر رئیس تحقیقات جرایم جنایی قوماندانی امنیهٔ کابل این حمله به واسطهٔ سه فرد مهاجم انتحاری صورت گرفت که شش تن کشته و بیش از ۱۲ تن مجروح شدند.

در میان قربانیان این حمله افرادی از پولیس، شهرداری کابل وکارمندان این مرکز شامل بودند.

تلفات در هرات:

طبق یک رویداد دیگر روز پنج شنبهٔ هفتهٔ گذشته در اثر انفجار دو بمب کنار جادهٔ با دو بس مسافر بری دست کم ۲۴ نفر در ولایت هرات کشته شده اند.

این انفجارها در ولسوالی اوبه واقع در شرق این ولایت رخ داد که بیشتر قربانیان زنان و کودکان بودند. مسوولان گفته اند، یازده نفر دیگر نیز در این حوادث زخمی شده اند.

ولایت هرات از مناطق نسبتاً آرام در غرب گزارش داده شد است که به همین دلیل انتقال پروسهٔ امنیت به نیروهای داخلی در هفته های گذشته در آن جا صورت گرفت.

حمله در پروان:

در همین حال روز دوشنبه ۲۴ اسد سال روان شش حمله کنندهٔ انتحاری به مقر ولایت پروان یورش بردند که در نتیجه ۲۰ کشته و ۳۵ زخمی بر جای گذاشت.

حمله به ساختمان ولایت پروان در شمال کابل یکی از مرگبار ترین حمله در ولایت پروان طی ده سال گذشته خوانده شده است.

ولایت پروان از مناطق آرام در شمال کابل است که در سال های اخیر، شورشیان مسلح در آن نفوذ چندانی نداشته اند. اما اخیراً خشونت ها در بخش های از این ولایت نیز گسترش یافته است.

موضوع خشونت ها از مدت ها به این سو از نگرانی های عمدهٔ مردم محسوب می گردد. افزایش خشونت ها در سراسر افغانستان در حالی افزایش یافته است که از یک طرف انتقال مسوولیت های امنیتی متوجه نیروهای داخلی شده و از سوی دیگر نیروهای خارجی در حال سفر بری از کشور می باشند.